

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره هفتاد و دوم، بهار ۱۴۰۳: ۵۶-۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

مطالعه تطبیقی خویشاوندی روایات

«اسکندر مقدونی» و «کوش پیل دندان»

* مرزده حاج احمدی پور رفسنجانی

** فرزاد قائمی

*** مجید هوشنگی

چکیده

ادبیات تطبیقی، رویکردی پژوهشی در دوره معاصر است که به مقایسه، بررسی و تحلیل آثار ادبی و در مفهوم توسعه یافته آن، آثار هنری ملل و فرهنگ‌های مختلف پرداخته و تشابهات و تفاوت‌های این آثار، همچنین تأثیرات و تبادلات ادبی و فرهنگی ملل را می‌کاود. این علم یا رشته بر آن است که «خودی» را در آینه «دیگری» ببیند و بشناسد. این مسئله، ناقدان ادبی را بر آن داشت تا با بررسی آثار ادبی در ارتباط با یکدیگر، به فهم تکاملی و تطبیقی از نشانه‌های متن دست یابند. از سوی دیگر «کوش‌نامه»، روایت «کوش پیل دندان»، قهرمانی شوم و اهریمنی در حماسه‌های ایرانی است که در بررسی تطبیقی آن، بسامد تشابهات و همسانی‌های روایت کوش با اسکندر مقدونی در روایات اساطیری- تاریخی با تباری غیر ایرانی، ذهن ناقدان را بر آن وامی‌دارد که به بررسی لایه‌ها و شاخص‌های خویشاوندی این دو روایت و سرفصل‌های اصلی و مبنایی آن بپردازد. از این‌رو این پژوهش تلاش کرده است تا با روش توصیفی- تحلیلی و بررسی تطبیقی آنها، به کشف نظام

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

m_hajahmadipour@yahoo.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

Ghaemi-f@um.ac.ir

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

m.houshanghi@alzahra.ac.ir



دلالت‌های دو متن بپردازد. از نتایج این پژوهش برمی‌آید که این دو داستان به سبب هم‌سویی و هم‌پوشانی در ساحت‌هایی چون شخصیت‌پردازی، کنشگری، تبیین حالات و ورود به روایت‌های یکدیگر، بی‌شک در یک نظام تأثیر و تأثری واقع شده‌اند و این تأثیرپذیری از روایت اسکندر به کوش، بیشتر موضوعیت دارد و می‌توان در بخش‌های متعددی، شخصیت کوش به عنوان قهرمانی ایرانی را بازتابی استحاله‌شده از شخصیت اسکندر غیر ایرانی دانست و روایت آن را دگردیسی‌گزینی از مجموعه‌ای از داده‌های منتشر در ادب عامه و روایات مکتوب اسکندر تلقی کرد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، اقتباس، کوش، اسکندر و کوش‌نامه.



مقدمه

تحلیل تطبیقی میان آثار ادبی در دوره معاصر می‌تواند یکی از مهم‌ترین شیوه‌های نقد ادبی معاصر شناخته شود که نتیجه آن، شناخت هرچه بیشتر روابط، گفت‌وگوها و موضوعات مشترک و متفاوتی است که در میان آثار ملت‌ها وجود داشته است. این نهضت که «یک اکولوژی انسانی، یک جهان‌بینی ادبی و بصیرتی در جهان فرهنگی است با مشمولیت و جامعیت تمام» (یوست، ۱۳۸۷: ۵۰) در حقیقت به روابط و مناسبات فرهنگ‌ها توسع می‌یابد و پای خود را از قلمرو زبان و قومیت‌ها فراتر گذاشته، به گفت‌وگوی مشترک فرهنگ‌ها خواهد انجامید. این نهضت تحلیلی در دو سطح به بستر ادبیات ورود پیدا کرد که از آن به مکتب فرانسوی و آمریکایی یاد می‌شود. در روش فرانسوی، رسالت نقد تطبیقی صرفاً تبیین تعاملات ادبی ملت‌هاست و این روش نقد، چیزی شبیه به تحلیل‌های حوزه تاریخ ادبیات خواهد بود. از مهم‌ترین شاخص‌های این مکتب آن است که در دو بستر زبانی این تحلیل شکل گرفته و از منظر تاریخی، نشانه‌هایی بر تأثیر و تأثر میان دو حوزه ادبی وجود داشته باشد.

از سوی دیگر در فرهنگ ایرانی، «کوش پیل‌دندان»، شخصیتی منفور و به عبارتی ضد قهرمان در متون حماسی و تاریخی ادب فارسی است. شرح زندگی وی در منظومه‌ای ده‌هزار بیتی به نام «کوش‌نامه» از شاعری کم‌آشنا به نام ایرانشان/ ایرانشاه بن ابی‌الخیر (پنجم و ششم‌هق) و در برزنامه جدید - که هنوز چاپ نشده - و در طومارهای نقالی با تفاوت‌های چشمگیر نسبت به روایت کوش‌نامه دیده می‌شود. در سوی دیگر به باور محققان، داستان اسکندر مقدونی، اصل ایرانی ندارد و از منابع رومی (یونانی) و سریانی به عربی و از آنجا به آثار فارسی راه یافته است (آموزگار، ۱۳۹۵: ۸۶ و تفضلی، ۱۳۸۹: ۲۷۱ و ۳۰۵).

روایت اسکندر، مجموعه سرگذشتی داستانی است که «داستان‌گزاری از اهل اسکندریه، پیرامون قرن دوم میلادی آن را به یونانی تحریر کرد و روایت آن را به مورخ و فیلسوف هم‌عهد و هم‌درس اسکندر یعنی کالیستن نبیره و شاگرد ارسطو (کشته به فرمان اسکندر در ۳۲۸ ق.م) نسبت داد [...] این رمان که اصل یونانی آن باقی است، تمام افسانه‌های اعجاب‌انگیز مربوط به منشأ و مولد و سرگذشت اسکندر و جنگ‌های او و عجایب و غرایبی که در آنها راه یافته ذکر شده است. مبدأ اصلی روایت کالیستن

مستعار، داستان‌هایی بود که سپاهیان مقدونی و یونانی اسکندر از آنچه دیده و شنیده بودند بر ساخته و در بازگشت به اوطان خود با آب‌وتاب بسیار نقل کرده بودند و بعدها مخصوصاً در اسکندریه، مرکز حکومت بسطالسه، افسانه‌های دیگری بر آنها افزوده شد و سپس در مشرق‌زمین درباره عجائب اعمال و احوال اسکندر، افزایش‌های دیگری بر آن صورت پذیرفت» (صفا، ۱۳۷۰: ۴۷۱).

حال با توجه به این مقدمه می‌توان گفت که این پژوهش سعی دارد تا با تکیه بر رویکرد تطبیقی فرانسوی و با مبنا قرار دادن روایت کوش در کوش‌نامه و مقایسه آن با سرگذشت اساطیری اسکندر مقدونی در متون تاریخی، پهلوی-زردشتی و ادبی، به بررسی روابط میان این دو شخصیت پرداخته، محورهای این تأثیرگذاری احتمالی روایات اسکندر مقدونی را بر داستان کوش‌پیل‌دندان در منظومه کوش‌نامه بکاو.

پیشینه پژوهش

در زمینه تطبیق شخصیت‌های اساطیری ملل مختلف، کارهایی انجام شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کارهای کویاجی در سال ۱۹۳۹ در کتابی به نام «مطالعاتی درباره شاهنامه» اشاره کرد که به شباهت‌های آشیل و اسفندیار از لحاظ رویین‌تنی پرداخته است. این کتاب به نام «پژوهش‌هایی در شاهنامه» در ایران ترجمه و به چاپ رسیده است. سال‌ها بعد مهرداد بهار (۱۳۵۲) در کتاب «اساطیر ایران» علاوه بر شباهتی که کویاجی متذکر شده، هفت مورد شباهت دیگر می‌آورد. همین نویسنده بار دیگر در سال ۱۳۷۴ در کتاب «جستاری چند در فرهنگ ایران» به وجوه تشابه شخصیت‌های ایلید و رستم و اسفندیار پرداخته و به این نتیجه رسیده است که داستان رستم و اسفندیار از یونانیان اخذ شده است. محمود امیدسالار (۱۳۷۷) در مقاله‌ای با عنوان «اسفندیار و آشیل»، این دیدگاه را رد کرده، اینگونه شباهت‌ها را توارد و از بن‌مایه‌های تکرارشونده اساطیر ملل مختلف می‌داند.

در این حوزه، مقاله‌ای در تطبیق شخصیت‌های اساطیری حماسه‌انهاید و شاهنامه در سال ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ نوشته شده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تطبیقی

شخصیت‌های اساطیری جمشید و اوزیریس» (۱۴۰۱) و پژوهشی در «بررسی تطبیقی دو شخصیت اسطوره‌ای- تاریخی کیخسرو و ذوالقرنین» (۱۳۹۳) به طبع رسیده است. درباره مطالعه تطبیقی شخصیت اساطیری اسکندر با شخصیت‌های اساطیری، پژوهشی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای داستان اسکندر در شاهنامه با داستان ذوالقرنین در قرآن مجید» (۱۳۸۸) از احمد حسنی رنجبر انجام شده است. همچنین پژوهش‌هایی در تطبیق و عدم تطبیق ذوالقرنین با کوروش کبیر صورت گرفته است. از طرف دیگر در تطبیق کوش‌پیل‌دندان به پادشاهان کوشانی در سال ۲۰۱۹م، ساقی گازرانی در مقاله‌ای مفصل که به صورت کتاب ترجمه و چاپ شده است، با عنوان «کوش‌پیل‌دندان، خلق یک ضد قهرمان» بر این عقیده است که روایت کوش‌نامه در واقع روایت تاریخی حکومت کوشانیان است که از زبان رقیبان آنان یعنی ساسانیان نوشته شده است و پیل‌دندان، قهرمان اصلی داستان در اصل نماد سلسله کوشانیان است که از نگاه ساسانیان، مظهر ظلم و بیداد و رفتارهای غیر انسانی است. با توجه به تجسس‌های انجام‌شده، تاکنون پژوهشی در مقایسه و تطبیق شخصیت و روایات اساطیری اسکندر در متون تاریخی و ادبی با شخصیت و روایت کوش در کوش‌نامه انجام نگرفته است.

مبانی نظری

پژوهشگران، فلسفه ادبیات تطبیقی را مقایسه و تحلیل آثار ادبی، شناخت و درک بهتر ادبیات جهان در سایه ارتباطات پیچیده بین متون مختلف تعریف کرده‌اند. در این راستا به تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی و سیاسی دخیل بر متون پرداخته می‌شود. هیچ ملّتی، هویتی خالص و بکر ندارد و هر فرهنگی، آمیخته‌شده از سایر فرهنگ‌هاست. ادبیات تطبیقی، میزان و درجه این آمیختگی را تعیین می‌کند. «در دنیای جدید اگر بخواهیم موقعیت، وزن و جایگاه ادبیات ملی یک کشور را درک کنیم، ناچار باید آن را در ترازوی ادبیات تطبیقی قرار دهیم. ترازوی ادبیات تطبیقی، میزان دقیقی است که با کمک آن می‌توان جایگاه و موقعیت و وزن ادبیات ملی یک کشور را روشن نمود» (محسنی‌نیا، ۱۳۸۹: ۸۲).

این شاخه یا رشته علمی، دو رویکرد معروف فرانسوی و آمریکایی دارد که مبنای نظری این مقاله، رویکرد فرانسوی است. برای آشنایی بیشتر در ذیل به طور مجمل به توضیح این دو رویکرد پرداخته شده است.

رویکرد فرانسوی: در قرن نوزدهم میلادی پژوهشگران فرانسوی برای نخستین بار اصطلاح ادبیات تطبیقی را در تحقیقات ادبی خود به کار بردند. می‌توان گفت که خاستگاه یا شروع علمی ادبیات تطبیقی، دانشگاه سوربن فرانسه بوده است. آنچه در این مکتب مورد توجه قرار گرفته است، روابط تاریخی ملت‌ها و اقوام و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مؤلفه‌های فرهنگی ملل به‌ویژه ادبیات است. «پژوهشگران این حوزه بیشتر به دنبال سرچشمه‌های الهام و شواهد تاریخی‌ای بودند که مؤید پیوندهای ادبی ملت‌ها و بیانگر تأثیرپذیری آنها از یکدیگر باشد. از این‌رو توجه به زیبایی‌شناسی آثار ادبی، اهمیت چندانی در مکتب فرانسوی ندارد» (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

مبنای رویکرد فرانسوی ادبیات تطبیقی، دو اصل زیر است: ۱- زبان دو اثر ادبیات باید متفاوت باشد. ۲- بین دو ادبیات، روابط تاریخی وجود داشته باشد (کفافی، ۱۳۸۹: ۱۷-۲۰). این رویکرد از میان شاخه‌های مختلف هنری، حوزه کارش آثار ادبی است و آثاری می‌توانند در این حوزه مورد تطبیق و مقایسه قرار گیرند که علاوه بر آنکه از نظر زبان با یکدیگر متفاوتند، بتوان بین آنها رابطه تاریخی و تأثیر و تأثر را مشاهده نمود. بنابراین اصل در این رویکرد، تأثیر و تأثر دو یا بیش از دو اثر است. «ادبیات تطبیقی، علمی است که روابط خارجی میان ادبیات ملل گوناگون را بررسی می‌کند و از تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌های میان ادبیات ملی یک کشور و دیگر کشورها سخن می‌گوید» (غنیمی هلال، ۱۹۸۷: ۱۸). از این زاویه دید، «تطبیق یعنی خارج نمودن هرگونه معنای زیبایی‌شناختی که فقط باید معنای تاریخی مدنظر باشد. بررسی وجوه تشابه و تفاوت در آثار مختلف و زبان‌های مختلف به قصد کشف روابط تأثیر و تأثر است» (تیگم، ۱۹۳۱: ۱۹).

رویکرد آمریکایی: این رویکرد یک قرن بعد از رویکرد فرانسوی، یعنی در قرن بیستم میلادی، به دنبال انتقادهایی که بر مکتب فرانسوی گرفته می‌شد، شکل گرفت و نه تنها شاخه ادبیات، بلکه سایر هنرها چون نقاشی، معماری و... را نیز در برمی‌گرفت.

این رویکرد، رابطه تاریخی و زبان یکسان بین ادبیات و سایر آثار فرهنگی ملت‌ها را شرط لازم برای ورود آنها به حوزه ادبیات تطبیقی نمی‌داند. آنچه در این رویکرد اهمیت دارد و ملاک و معیار مقایسه است، مرزهای سیاسی و جغرافیایی بین دو ملت است. این مکتب، «زیبایی‌شناسی و توجه به نقد و تحلیل را در رأس کار تطبیق‌گری نهاد. مکتب مذکور، ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش انسانی و هنرهای زیبا می‌داند» (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

در این نهضت که با تلاش‌های رنه‌ولک انجام پذیرفت، این نقد به حوزه‌های فرامتنی و بین‌رشته‌ای گسترش پیدا کرد و رابطه ادبیات با دیگر حوزه‌های هنری و شاخه‌های علوم مورد توجه قرار گرفت که بیش از هر چیز، همبستگی پژوهش‌های انسانی مدنظر ناقدان خواهد بود. پس ادبیات تطبیقی در این شیوه یعنی «مطالعه تطبیقی ادبیات یک قوم مشخص با ادبیات دیگر ملل و نیز مطالعه تطبیقی ادبیات با سایر حوزه‌های علوم انسانی» (الخطیب، ۱۹۹۹: ۵۰). نکته‌ای که در مکتب آمریکایی برجسته است، عدم تأکید بر تأثیر و تأثر است که بیش از تشریح رویداد، به بررسی چرایی و چگونگی این روابط خواهد پرداخت (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۳۷).

با توجه به این مبانی، در این پژوهش سعی شده است که با مبنا قرار دادن رویکرد فرانسوی ادبیات تطبیقی که به تأثیر و تأثر آثار ادبی ملت‌ها می‌پردازد، به بررسی و تطبیق شخصیت و خویشکاری کوش پیل‌دندان در منظومه کوش‌نامه و شخصیت و روایات اساطیری منسوب به اسکندر مقدونی - که هرچند در متون و منابع ایرانیان آمده است، اصل یونانی دارد - پرداخته شود و هم‌پوشانی‌ها مشخص گردد.

تحلیل و بررسی داده‌ها

زایش و کودکی

فره و تبار اساطیری و زنانی مادر

اسکندر از جانب پدر [اگر پدرش را فیلیپ بدانیم] از نسل هرکول است و از طرف مادر از خون «اثاسیدها»^۱ که نسلشان به آشیل می‌رسد. فیلیپ عاشق اولمپیا [مادر

اسکندر^۱ شد و او را از برادرش خواستگاری کرد (پلوتارک، ۱۳۴۶: ۳۳۳)^(۱). اسکندر «بر این مدعی بود که از تبار خدایان است و پسر ژوپیتر^۱ یا زئوس^۲ (ستاری، ۱۳۸۴: ۹۵). پیرنیا به نقل از کنت کورث (اسکندر، کتاب ۱، بند ۱)، به دلیل آنکه از ابتدای سلطنت اسکندر در نسب او تردید بود، عده‌ای چنین صلاح دانستند که به جای آنکه او را پسر هرکول و از اعقاب ژوپیتر بدانند، وی را پسر بلافصل خود ژوپیتر بدانند و این روایت افسانه‌گون ساخته شد که: «ژوپیتر به شکل ماری در رختخواب مادر اسکندر داخل شد و از این ارتباط، اسکندر به دنیا آمد...» (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۹۹۹). چنان‌که در زمان قتل فیلیپ، شایعاتی درباره حلال‌زادگی اسکندر وجود داشت (رابینسون، ۱۳۷۰: ۳۶۰).

به نوشته پلوتارک، تاریخ‌نگار یونانی (سده اول و دوم میلادی)، گاهی اوقات می‌دیدند که همسر فیلیپ (مادر اسکندر) در حالی که خوابیده، ماری بزرگ، سراسر بدنش را پوشانده است. در داستانی دیگر آمده است که شب قبل از زفاف، مادر اسکندر خواب دید که صاعقه‌ای به بطنش اصابت کرد و دور و نزدیک را سوزاند (پلوتارک، ۱۳۴۶: ۳۳۳)؛ همچنین روایاتی افسانه‌گون از زمان تولد اسکندر نقل شده است که گویی وی دارای فرّه ایزدی بوده است: «شبی که المپیا^۳ زایید، آتشی، معبد دیان را در افس که معروف‌ترین معبد آسیا بود سوخت [...] بر خانه‌ای که اسکندر در آنجا زاد، دو عقاب جا گرفته، تمام روز را در آن محل بماندند»^(۲) (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۱۰۰۰-۱۰۰۱). در داراب‌نامه از قول ارسطو، استاد اسکندر آمده است که اسکندر، فرّه ایزدی داشته است (طرسوسی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۹۴).

کوش پیل‌دندان نیز تولدی اسرارآمیز دارد. مادر وی هرچند زنی بسیار زیباست، از طایفه فیلگوشان است. او با کوش (پدر پیل‌دندان) ازدواج می‌کند و فرزندی اهریمنی و فیل‌شکل و هولناک به دنیا می‌آورد؛ فرزندی که گویی دارای فرّه ایزدی است؛ زیرا ددان از دریدن آن امتناع می‌کنند و به هیچ طریق کشته نمی‌شود (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۲۰۲-۲۰۳). در روایت اساطیری اسکندر و کوش، این وجه مشترک دیده می‌شود که کوش از جانب مادر به فیلگوشان که شمایل فیل‌مانند داشتند می‌رسد و اسکندر هم از جانب مادر به قبیله مارپرستان منسوب است: «... مورخان و پژوهشگران بدون استثنا او [مادر اسکندر] را زنی غیرعادی دانسته، گفته‌اند تحت تأثیر وحشی‌گری و جذبه مذهبی بود و در مراسم

1. Jupiter
2. Zeus

سحرآمیزی شرکت می کرده است که طی آن، او در حالی که مارهایی روی سر و پیرامون گردن داشته است، به رقص و پایکوبی می پرداخته است» (کارل، ۱۳۶۹: ۲۲۲). پیش از این نیز ذکر شد که در روایتی اساطیری، ژوپیتز خود را به شکل مار درآورده و با مادر اسکندر همبستر می شود و اسکندر حاصل این ارتباط است. شاید این بیت از شرفنامه که خطابِ دارا به اسکندر است، اشاره به نژاد ماری اسکندر باشد:

اگر کردی این خوی ماری رها و گر نی من و تیغ چون اژدها
(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

از سویی دیگر این زایش و تبار عجیب، با روایت گناه مادر، در هر دو داستان عجین شده است. درباره اسکندر گفته می شود پادشاه مصر که از تاج و تخت به دلیل قشون کشی شاه پارس محروم شده بود، برای یاری به مقدونیه رفت تا از فیلیپ برای جنگ با پارسیان کمک بگیرد؛ اما بستر میزبان خود را بیالود و با سحر، دل همسر فیلیپ را ربود و با وی همبستر شد. اظهارات فیلیپ که اسکندر فرزند او نیست، سبب شیوع این داستان در یونان شد (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۲۱۲-۱۲۱۴). در دایرةالمعارف اسلامی نیز درباره نسب مصری داشتن اسکندر به نقل از مجمل التواریخ همین داستان آمده است، با این تفاوت که نام پادشاه مصر، «بختیانوس» و نام مادر اسکندر، «المفید» آمده است (کیوانی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۸۵۲).

اسکندر «در زمان کودکی شنیده که پسر فیلیپ نیست و مادرش المپیاس^۱، خدمتکار معبد آپولون^۲ در جزیره ساموتراس^۳ از راهب بزرگ خدا آبستن شده و وی متولد گردیده است» (ستاری، ۱۳۸۴: ۹۵). درست همین وجه کنشی در کوش نامه آمده است؛ زمانی که کوش، پدر پیل دندان، نوزاد زشت و فیل مانند خود را می بیند، نوزاد را از تبار حرام و حاصل زناى او با اهریمن می داند و همسر خویش را به این اتهام می کشد (ایران شاه، ۱۳۷۷: ۲۰۲).

سرراهی بودن

در مقابله دو روایت اساطیری اسکندر و کوش مشاهده خواهد شد که هر دو دارای

1. Olympias
2. Apollon
3. Samothrace

سرنوشتی مشترک در دوران کودکی هستند. بناکتی آورده است: اسکندر را بعد از تولد در پارچه‌ای پیچیده و در راه می‌گذارند و پیرزنی به هدایت بزی، او را یافته، نامش را اسکندر نهاده و بزرگ می‌کند. برحسب اتفاق مادر فرزند را شناخته و نزد پدر می‌فرستد. خواندمیر نیز همین قصه را با مختصر تفاوت‌هایی نقل کرده است (کیوانی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۳۵۲). نظامی در شرفنامه نیز روایتی شبیه به این در مبحث نژاد اسکندر آورده است: زنی پارسا و اهل روم در ویرانه‌ای وضع حمل می‌کند و خود می‌میرد. فیلقوس از آنجا گذشته، کودک را یافته، بزرگ و بعدها ولیعهد خود می‌کند (نظامی، ۱۳۸۵: ۸۵).

در کوش‌نامه نیز آمده است که کوش با زیبارویی از فیلگوشان ازدواج می‌کند و حاصل این ازدواج، فرزندی پیل‌مانند و بسیار زشت است. پدر که فرزند را اهریمنی می‌داند، همسرش را کشته و کودک را در بیشه‌ای رها می‌کند تا نابود شود (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۲۰۴-۲۰۲). نکته دیگر که منشأ این دو روایت اساطیری را به هم نزدیک می‌کند، مرگ مادر هر دو شخصیت، بعد از به دنیا آوردن فرزند است. علاوه بر این در روایت نظامی گنجوی، مادر اسکندر پیش از مردن، از اینکه حیوانات وحشی، نوزادش را بخورند نگران است که این شاید متناسب با این بخش از کوش‌نامه باشد که آبتین، نوزاد را در معرض حیوانات وحشی قرار می‌دهد، اما آسیبی نمی‌بیند (نظامی، ۱۳۸۵: ۸۴).

نام‌گذاری

در تشابه واژه‌های فیلقوس، فیلوکوروس^(۳) و فیلگوش باید گفت که کوش پیل‌دندان به دلیل فیل‌مانند بودن، دارای گوش‌های بزرگ بوده است که در بعضی از مواضع پیل‌گوش یا فیل‌گوش هم نامیده شده است. در این راستا برخی محققان از جمله مصحح احتمال داده‌اند که نام قهرمان اصلی کوش‌نامه، «گوش» و نام منظومه حاضر «گوش‌نامه» بوده که بنا بر شیوه کتابت، گاف به صورت کاف نوشته شده است (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۳۵-۴۱). فیل‌گوش از لحاظ تلفظ بسیار شبیه فیلقوس است که به پدر اسکندر گفته می‌شده است: «بسیاری از منابع فارسی و عربی، شجره‌نامه‌هایی مجعول از اسکندر به دست می‌دهند. با این همه در بیشتر آنها نام پدر اسکندر (فیلیپ) را به شکل‌های فیلقوس، فیلقوس، فیلاقوس، فیلبس یا بیلوس آورده اند...» (کیوانی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۳۵۱).

در متون ادبی و تاریخی نیز نام پدر اسکندر، فیلقوس آمده است (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳:

۲۴۱ و ۲۶۲). این نوع ترکیب را در اقبال‌نامه نظامی هم می‌توان دید (نظامی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). نام اسکندر در شش جا از شاهنامه به صورت اضافهٔ بنوّت به صورت «اسکندرِ فیلقوس» آمده است. محتمل است که به مرور زمان «فیلقوس» به اشتباه صفت اسکندر قرار گرفته باشد و بعد از آن این کلمه که برای فارسی‌زبانان نامأنوس بوده و شاید کاتبانی که به شیوهٔ شنیداری کتابت می‌کرده‌اند، آن را تبدیل به فیلگوش کرده باشند و سپس به صورت صفت برای اسکندر به کار برده شده است^(۴) و این موضوع منشأ روایاتی باشد که اسکندر را دارای گوش‌های بزرگ دانسته‌اند.

نکته قابل توجه دیگر در این زمینه، شباهت لفظی لقب اسکندر یعنی فیلوکوروس به معنی دوستدار کوروش (Strabon, 1966: XI,11,4؛ الله‌یاری، ۱۴۰۱: ۱۶) با فیلگوش است که باز هم احتمال ابدال آن به فیلگوش را تشدید می‌کند. از طرف دیگر در کوش‌نامه، روایتی هست که هرچند شاعر آن را رد می‌کند، حائز نکته‌ای است که احتمال ابدال فیلقوس را به فیلگوش قوّت می‌بخشد. می‌دانیم اسکندر همچون کوش با سیاهان جنگیده است. در کوش‌نامه در بخش نبرد کوش پیل‌دندان با سیاهان نوبی از قول شاعر آمده است که بعضی‌ها می‌گویند کسی که با سیاهان جنگید، پیل‌دندان نبوده، بلکه پسرش بوده که نام او هم کوش بوده است (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۵۴۶). اگر این روایتی را که شاعر رد می‌کند بپذیریم، ارتباط قابل تأملی بین آنکه فیلگوش را همان فیلقوس گرفت، وجود دارد.

نکته‌ای که در نام‌گذاری هر دو می‌توان بدان اشاره داشت این است که هر دو شخصیت، یکی از فرزندان خود را به اسم خود نام‌گذاری می‌کنند. اسکندر مقدونی چنان که آمده است، دو پسر داشته که نام یکی از آنها هم‌نام خودش (اسکندر) بوده است (دهخدا: ذیل اسکندر). در کوش‌نامه نیز نام دو پسر پیل‌دندان آمده است، یکی به نام کنعان که فرزندش نمرود است^(۵) و دیگری همانم پدر (کوش) بوده است:

پسر داشت کنعان یکی کوش نام به مردی همانا رسیده تمام
(همان: ۴۹۷)

شخصیت‌پردازی

در بررسی تطبیقی این دو شخصیت، یک سلسله خویشاوندی در رفتارها و کنش‌هایی همسو مشاهده می‌شود که بر اساس آن می‌توان به پیوندی درونی میان این شخصیت از جنبهٔ اساطیری دست یافت. این کنش‌ها و ویژگی‌های رفتاری به قرار زیر است:

تناسبات چهره

- نشان (خال) سیاه بر تن: هر دو شخصیت (اسکندر و پیل‌دندان) چنان‌که در روایات اساطیری آمده است- دارای نشانی سیاه بر بدن بوده‌اند که آنان را از دیگران متمایز می‌کرد. درباره اسکندر آورده‌اند که «ارسطاطالیس چون روی به کودک کرد، رویی دید که آفتاب شرمندۀ او بود؛ به ترکیب قوی و فرّ ایزدی از وی می‌تافت و خالی سیاه بر رخ او بود چون روی ناخنی. ارسطاطالیس گفت: نیست این مگر پادشاه‌زاده‌ای!» (طرسوسی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۹۴). این نشان خال در شخصیت کوش نیز مشاهده می‌شود. در آنجا که میان دو کتفش، نشانی سیاه بود (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۲۰۲) که چون یکی مهر همچون نگینی سیاه (همان: ۲۲۳)، نشانی قوی‌تر از آن یافت نمی‌شد.

- رنگ چشم و پوست: آریان، مورخ یونانی هم اسکندر را با یک چشم تیره چون شب و یک چشم آبی چون آسمان توصیف می‌کند. پیرنیا در صفات جسمانی اسکندر آورده است: «اعضای بدنش قوی و متناسب، قامتش پست و خودش عصبی‌تر از آنچه می‌نمود. پوستی داشت سفید به جز گونه‌ها و سینه که به سرخی می‌زد. دماغی مانند دماغ عقاب و چشمانی به رنگ‌های مختلف؛ چشم چپ، سب‌زفام و چشم راست، سیاه. از اثر چشمانش کسی نمی‌توانست در آن بنگرد...» (پیرنیا، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۰۰۲). همین نشان رنگ آبی چشم در تصویر کوش نیز نمودار است و رنگ چشمان او را آسمان‌گون توصیف نموده‌اند (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۵۹) و چهره او نیز همچنان برافروخته و سرخ توصیف شده است (همان: ۲۰۲).

- وجه اهریمنی: در مینوی خرد آمده است که اسکندر، همچون ضحاک و افراسیاب، زاده اهریمن است: «افراسیاب دهاک و اسکندر توسط اهریمن به گونه‌ای خلق شدند که جاودان و فناپذیر باشند؛ اما اورمزد، ایشان را فناپذیر ساخت» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۳۲). این مسئله می‌تواند دلالت بر وجه اهریمنی او داشته باشد. به طور کلی اسکندر در متون زردشتی به دلیل سوزاندن اوستا، کشتن بزرگان دین زردشتی و نیز از بین بردن سلسه ملی ایران (کیانیان) (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۰) مورد نفرت است و چهره‌ای شیطانی دارد. در این متون او همچون اهریمن، صفت گجستگ به معنای ملعون دارد: «در ادبیات زردشتی تنها اهریمن، اسکندر، مزدک و ابالیش مرتد و با لقب گجستک یاد شده‌اند» (بویس،

۱۳۹۵: ۱۰۷). همچنین در ارداویراف‌نامه که اثری دینی است، به ارتباط اسکندر با اهریمن و فریفته شدن وی توسط اهریمن اشاره شده است (عفی، ۱۳۹۱: ۲۲). این وجه اهریمنی در کوش‌نامه نیز صدق یافته و بارها کوش پیل‌دندان را اهریمنی یا زاده اهریمن خوانده‌اند. برای نمونه پدر پیل‌دندان به همسرش هنگام زاده شدن می‌گوید:

همی آدمی زاید از مرد و زن تو چون زاده‌ای بچه اهرمن؟
(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۲۰۲)

و یا دریافتن آبتین، کوش نوزاد را در بیشه:

همی هر زمان گفت با خویشان که این نیست جز بچه اهرمن
(همان: ۲۰۳)

با مطالعه کوش‌نامه و ارتباط این شخصیت با فیل، دلالت‌های بسیار یافت می‌شود که او را از نژاد اهریمن (همان: ۲۲۸) یا دارای چهره اهریمنی می‌دانند (همان: ۲۴۲) و او را در تخاطب اهریمن می‌خوانند (همان: ۶۲۲ و ۶۶۴).

دعوی خدایی

یکی از ویژگی‌هایی که برای شخصیت اساطیری اسکندر برشمارده‌اند، میل او به خدایگون بودن است؛ به گونه‌ای که در بلخ، از همگان خواست که همچون خدایان در مقابلش سجده کنند (آریان، ۱۳۸۸: ۱۷۲). این مسئله بدان‌جا بازمی‌گردد که «از تخمه خدایان خواندن اسکندر، سخنی بود که المپیاس^۱، مادر اسکندر از همان آغاز در گوش فرزندش زمزمه کرد» (Quintus Curtus, 1976, I: 1) و بعدها مورخان اسکندر نیز بر آن پای فشردند. (آریان، ۱۳۸۸: ۳۰۷؛ الله‌یاری، ۱۴۰۱: ۲۷؛ Diodor sicily, 1968: XVII). برخی بر این باورند که این خدای‌خوانی، خود از اوج جاه‌طلبی او نشأت می‌گرفت (کریستین‌سن، ۱۳۱۷: ۳۱۵) و این امر تا آنجا گسترش یافت که «پرستش او به عنوان خدایی، اساس آزادگی اندیشه مردم پیرامون او را به همراه دیگران به تمسخر گرفت» (الهی، ۱۳۷۸: ۲۴۱) و برای مخالفان مجازات سنگین قائل می‌شدند. همین امر باعث شد «بعدها امپراتوران روم، این روش را دنبال نمودند و حتی مجسمه‌های خود را در معابد گذاشتند» (همان: ۲۶۴).

همین امر درباره کوش پیل‌دندان صدق می‌یابد، آنجا که او نیز دعوی خدایی کرد و

مردم را وادار به پرستش خود نمود:

همی گفت با مردم تیره‌هوش ستمکار و بیداد جوینده کوش
که پرودگار جهان را منم که آباد و ویران چو خواهم کنم
همه زندگانی به دست من است همه مرگ در تیغ شست من است...

همین امر در ارتباط با ساخت تندیس او نیز بازنمایی شده و می‌توان مشاهده کرد که این هم‌سویی در فعلیت با اسکندر وجود دارد (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۵۹۷-۵۹۸).

شراب‌خواری و زن‌بارگی

یکی از ویژگی‌های مشترک شخصیتی پیل‌دندان و اسکندر بر اساس منابع، افراط در شرب‌خواری است، به طوری که عزیزترین شخص خود را در حالت مستی می‌کشند؛ سپس هر دو دچار پشیمانی شده، به شدت گریه و زاری می‌کنند و بعد از آن شروع به ظلم و جنایت و تجاوز به دختران و پسران می‌کنند. درباره اسکندر آورده‌اند که در حالت مستی، «زمام شهوت را از دست می‌داد و بعد از قتل پارمینون، حالات جنون با تمام وضوح در او پدید آمد» (لمب، ۱۳۹۴: ۲۷۹). این بدمستی او تا بدان جاست که هر زمان که در مجلس باده‌گساری حضور می‌یافت، سلاح‌دار، شمشیر را از او دور می‌کرد که مبادا در حال مستی، مرتکب قتل نفس شود (همان: ۱۱۴). او در می‌خوارگی، وزیر محبوبش را در حالت مستی کشت (الهی، ۱۳۷۴: ۲۷۴). در اثر افراط در شرب‌خواری، بیمار و در پی آن مرد.

درباره کوش نیز آورده‌اند که در شرب‌خواری افراط می‌کرد. روزی در حالت مستی با نگارین، همسر محبوبش به گفت‌وگو می‌نشیند. نگارین شروع به انتقاد از وی می‌کند. کوش خشمگین شده، عنان اختیار از دست داده، نگارین را با خنجر می‌کشد (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۵۰۵). او که عاشق دختر زیبایش می‌شود، زمانی که او را مایل به خود نمی‌بیند، در حالت مستی او را می‌کشد و بار دیگر پشیمانی وی بعد از هشیاری او را در برمی‌گیرد (همان: ۶۵۵). اسکندر نیز دقیقاً با چنین عکس‌العملی پس از قتل دوستش، مکرر خود را قاتل و سلاح‌دوستان خود خواند. سه روز چیزی نخورد و نیشامید و دیگر نیازهای جسمی را نادیده گرفت (آریان، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

از سوی دیگر، همین صفت زن‌بارگی در هر دو شخصیت، برجستگی خود را نمایان

می‌کند. اسکندر «هر جا دختری می‌بیند، با او ازدواج می‌کند، به گونه‌ای که با بیش از پنجاه دختر پادشاه، پیمان زناشویی می‌بندد» (منوچهرخان حکیم، ۱۳۲۷: ۴۸۴). البته بعدها به دلیل همین رفتار ناپسند، از سوی خداوند به سختی مجازات می‌شود. درباره او مذکور است که پس از هر نبردی «با تجاوز به علف و زور و اجبار به دختران و زنان، تحت عنوان ازدواج، وحدت به وجود خواهد آورد» (الهی، ۱۳۷۴: ۲۶۴).

همین امر درباره شخصیت کوش نیز صادق است. او در هر غارتی ابتدا زنان را سوی بستر خویش می‌برد (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۴۰۲) و در یک مجلس، سیصد بت و شصت ماه که منظور زیبارویان بودند، در خدمت آمدند و شب و روز با یکی از آنان در عیش بود (همان، ۱۳۷۷: ۴۰۹-۴۱۰) و عروسان زیبارو را در شب نخست از آن خود می‌کرد و «روزش بدادی به شوی» (همان: ۵۰۱) و در نهایت هر دختری که از او باردار می‌شد، می‌گشت (همان).

دوگانگی در شخصیت

درباره وجوه متفاوت شخصیت اسکندر، منابع متعدد به تقابل‌ها و ثنویت در وجوه شخصیتی و فرمی او دلالت دارند. در اکثر این مآخذ، وی مردی عاقل و دادگر و منشأ آثار خوب است و در برخی دیگر از آن جمله در «اخبار اسکندر» که ابوطاهر طرسوسی به دنبال داراب‌نامه آورده، خاصه در آن موارد که مربوط است به مقاومت‌های پوراندخت (روشنک) و ایرانیان در برابر اسکندر و جنگ‌هایی که با او داشتند، چهره فاتح مقدونی مردی «برناحق» تصویر شده است (طرسوسی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۴۵)؛ یعنی مردی بی‌ادب (همان: ۵۴۶^(۴)) که بسیار حیلت می‌سازد و بسیاری را برای محافظت خود بکشتن داد (صفا، ۱۳۸۳: ۵۲۸). «در اخبار و اشاراتی، او مردی ویرانگر و ستمکار است که بر آن بود تا آیین ایزدان ایرانی را نابود سازد» (ارداویراف‌نامه، فصل ۱: ۳-۷؛ دینکرت: ۴۱۳، ۴۲۳، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰

اما درست در دسته‌ای دیگر از روایات اساطیری ایرانی، اسکندر هم پیامبری خداشناس بالایمان و مبلغ دین خداست و هم قهرمانی صف‌شکن و جهانگیر. در یکجا شاهزاده‌ای نیکوسیرت از نژاد کیانیان که بر مرگ دارا می‌گردد، در جایی دیگر مسلمانی موحد نمازگزار و ایرانی صحیح‌النسب که به حرم کعبه می‌رود، بر سر کوهی با اسرافیل دیده می‌شود و سرانجام در جایی دیگر معتقدی است که به صلیب و زَنار شماس و روح‌القدس سوگند می‌خورد (کیوانی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۳۵۰). اینجاست که برای تطهیر چهره اسکندر، حتی برای وی نسب ایرانی نیز تراشیده‌اند (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۴۱-۲۴۴).

طرسوسی در داراب‌نامه هرچند در ظاهر به سنت اسکندرنامه‌های آن دوره خواسته است چهره مثبتی از اسکندر ترسیم کند، به طور غیر مستقیم و در فحوای کلام او، چهره منفی اسکندر نمایان می‌شود؛ یعنی نزاع او با استادش که مورد نفرین او شد (طرسوسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۴۴۹) و خطاب او به رومی‌زاده بی‌پدر (همان: ۳۶ و ۷۶) و احمق خواندن او (همان: ۲۳)، رفتار ناشایست او با پوراندخت دختر داراب که همسر وی است (همان: ۴۹۶)، ترسو بودن (همان: ۲۴۹)، خودرایی (همان: ۴۰)، ناتوانی او در اثبات ادعای دینش (طرسوسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۴۱۴) در کنار وجه دینی او و پیغمبر دانستنش (همان: ۲۱۸) و همچنین فرّ کیانی او (همان، ج ۲: ۱۰۷، ۲۱۷ و ۲۴۱)، لشکرکشی‌های او و ترویج دین (همان: ۲۲۳) و بهره‌مندی از دانش حکیمان (طرسوسی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۴۵-۵۸۸)، همه دلالت بر این تضاد و تقابل در شناخت شخصیتی دارد.

این دوگانگی شخصیتی اسکندر نه تنها در متون فارسی و پهلوی ایرانی، بلکه در آثار محققان غیر ایرانی نیز می‌توان دید. برای نمونه «در روحیه این مرد [اسکندر]، تضادهایی عجیب مشاهده شده است؛ بعضی از اوقات اسکندر به قدری رئوف بود و دادگستر می‌شد که پنداری با عاطفه‌تر و عادل‌تر از او کسی نیست و گاهی اوقات طوری خشم و سوء خلق بر او مستولی می‌گردید که کسی جرأت نمی‌کرد حتی یک کلمه با او صحبت کند» (لمب، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۲۰). ویل دورانت در «تاریخ تمدن»، اسکندر را به شدت می‌ستاید؛ او را به اندام نیکو و دارای سجایای اخلاقی و معنوی شناخته و حتی برای دشمنان، نعمت و پناهگاه می‌داند. اما درست در نقطه مقابل، او را تندخو، قاتل دوست و دشمن، پر اشتباه و اسیر خرافات می‌خواند که به کشتار دسته‌جمعی عادت داشته و اهل مثله کردن بود (دورانت، ۱۳۷۰: ۶۰۱-۶۰۷؛ الهی، ۱۳۷۴: ۸۵-۸۷). البته لمب معتقد است که

این تحول مربوط به زمان بوده و در درازمدت او به شخصیت منفی تبدیل شده است (لمب و هرودوت، ۱۳۸۶: ۲۲).

کوش نیز همین ویژگی پارادوکسیکال را دارد. او که در ابتدای منظومه، پادشاه ایران است، در ضمن آنکه حيله‌گر و ستمکار است و چهره‌ای اهریمنی دارد، شخصیتی کتابخوان دارد که برای او کتاب‌هایی در تاریخ پادشاهان و نجوم پزشکی پیشکش می‌فرستند (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۵۹-۱۷۱). این شخصیت در طول داستان بین دو جنبه مثبت و منفی در نوسان است. در ابتدای داستان به دلیل آنکه پرورش‌یافته آبتین است، با دشمنان آبتین می‌جنگد و پیروز می‌شود؛ اما در سوی دیگر داستان، با آگاهی از نژاد خود به‌راحتی از پرورنده خود (آبتین) دل می‌کند و به پدر ظالم خود می‌پیوندد و پسر آبتین را که چون برادر اوست، با بی‌رحمی می‌کشد و با آبتین می‌جنگد و تمام صفات منفی‌ای را که پیش از این قید شد، در خود نمایان می‌کند. درست پس از قساوت‌ها به‌ویژه کشتن دختر خود، از کرده خود پشیمان شده، به سوگ می‌نشیند^(۶) و دستور می‌دهد تا مجسمه دخترش را درست کنند و بپرستند. پس از این حال به مدت ۱۸۰ سال با ظلم و ستم حکومت می‌کند و عاقبت به دست فریدون گرفتار و در بند می‌شود. در جنگ با سیاهان با تعهد به وفاداری فریدون از بند رها می‌شود و به یاری فریدون می‌آید. با سیاهان جنگیده، آنان را شکست می‌دهد. در این زمان مردم از وی راضی هستند (همان: ۵۹۷). باز در این تحولات سرکشی می‌کند و پیمان وفاداری به فریدون را با نپرداختن باج و نفرستادن اسیران ایرانی شکسته، دستور به ساخت مجسمه و عبادتش می‌دهد که این امر به دعوی خدایی ختم خواهد شد. باز نقطه پارادوکسیکالی در زندگی او شکل گرفته و در زمانی که به دنبال گوری در بیشه‌ای گم می‌شود، پیری خردمند با دادن ریاضت‌های مختلف و تعلیم دانش به او، مسیر صلاح را برمی‌گشاید و از این بخش روایت، کوش با وجهه مثبت جلوه‌گر خواهد شد. حوض آبی بنا می‌کند که بیماران صرعی با رفتن در آن شفا می‌یابند؛ شهرهای زیادی می‌سازد و آباد می‌کند؛ پرهیزکار و خداپرست است.

این دوگانگی شخصیتی می‌تواند در هر دو شخصیت، دارای وجه مشترک یعنی غلبه حيله‌گری و نیرنگ‌بازی دانسته شود. «در منابع اسلامی، علاوه بر گزارش خون‌ریزی‌ها و سفاکی‌های اسکندر، گزارش‌های متعددی نیز از حيله‌گری‌ها و ریاکاری‌ها و نقض عهدهای او به چشم می‌خورد (ر.ک: دینوری: ۵۷-۵۸؛ ابن اثیر، ج ۱: ۲۹۰؛ حمدالله، همان، ابن

جوزی، ج ۱: ۴۲۴). در تاریخ‌هایی که به دست یونانیان و رومیان نوشته شده نیز نمونه‌هایی از عهدشکنی‌ها و حيله‌گری‌های اسکندر دیده می‌شود» (کیوانی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۳۵۱). در ابتدای کوش‌نامه نیز با شخصیتی به نام کوش آشنا می‌شویم که پادشاه ایران و بسیار حيله‌گر است که بخش نیرنگ کوش با رومیان، برجستگی ویژه‌ای دارد (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۵۹-۱۶۳). شخصیت اصلی داستان، کوش نیز در پیمان‌شکنی، حيله می‌کند (همان: ۵۸۳-۵۸۴)؛ وی علاوه بر آنکه در شکست سپاهان دست به نیرنگ می‌زند، در جایی کیکاووس، پادشاه ایران را می‌فریبید (همان: ۶۵۹-۶۶۰).

گرایش به علوم

یکی از ویژگی‌های مشترک دو شخصیت، گرایش هر دو به علوم مختلف است که وجه مهم شخصیت‌پردازی آنان را شکل می‌دهد. «گزارش‌هایی در دست است حاکی از آنکه اسکندر در ایران به استثنای کتاب‌های دینی زردشتی و مغان به هر کتابی در طب، نجوم، کشاورزی و رشته‌های علمی دیگر که دست می‌یافت، دستور می‌داد آنها را به یونانی برگردانند و به روم بفرستند» (طبری، ج ۱: ۵۷۷، حمزه: ۴۱ و ۴۳؛ گردیزی: ۵۹؛ ابن اثیر، ج ۱: ۲۸۴؛ مجمل: ۶۱؛ مستوفی: ۹۷). گردیزی می‌نویسد در اصطخر فارس، جایی به نام دژ نبشت (یعنی کتابخانه) مملو از کتاب‌های دینی و فلسفی، حساب و هندسه و علوم دیگر بود و «اسکندر دستور داد تا آن همه را ترجمه کردند و به روم فرستاد...» (همان). به نظر می‌رسد شهرت اسکندر به دانش‌اندوزی و علم‌دوستی موجب شده است که در بسیاری از کتب تاریخ و اخلاق، محور شماری از حکایات پندآموز، نکات حکمی و فلسفی و اخلاقی و جملات قصار بشود» (کیوانی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۳۵۳). [به گفته یکی از معلمان اسکندر] لمب به این ویژگی اسکندر اشاره کرده است (لمب، ۱۳۸۶: ۹۳).

نظامی در اقبال‌نامه، حکایتی را متذکر می‌شود که دال بر علاقه اسکندر به یادگیری علوم است:

که دادش خرد بر گشایش کلید...	به تعلیم دانش به جایی رسید
تمامی جز او را نبود در جهان	به دانستن علم‌های نهان
چه با اهل یونان، چه با اهل روم...	چو برزد همه علم‌ها را رقوم

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۴۱)

کوش پیل‌دندان ابتدا از مدرسه و کتاب و درس فراری است؛ اما در انتهای داستان از نظر ظاهر و باطن متحول می‌شود؛ بدین صورت که با پیری خردمند دیدار می‌کند و پیر، سخنان حکیمانه‌ای درباره آفرینش و آفریدگار و جهان و جهانیان به وی می‌گوید (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۶۸). سپس پیر، صورت کوش را با عمل جراحی زیبا می‌کند و به مدت ۴۵ سال به او دانش‌های مختلف از جمله پزشکی و نجوم می‌آموزد (همان: ۶۶۹-۶۷۳). از طرفی کوش ابتدای داستان که پادشاه ایران است، با وجود قساوت و حيله‌گری، فرهیخته و اهل کتاب خواندن است، به طوری که مانوش رومی برای او نه کتاب^(۷) می‌فرستد (همان: ۱۷۰-۱۸۰).

نکته جالب در اینجاست که هر دو شخصیت، علاقه شدیدی به خواندن نامه خسروان داشتند. «در زندگی اسکندر سه کتاب خیلی مؤثر واقع گردید، یکی خواندن شرح حال کوروش کبیر شاهنشاه ایران و مؤسس سلسله هخامنشی و دوم کتاب «ایلیاد» تألیف «هومر» داستان‌سرای یونانی، سوم کتاب‌های «ارسطو»، استاد اسکندر مربوط به علوم طبیعی و ماوراءالطبیعه» (لمب و هرودوت، ۱۳۸۶: ۶). در توصیف شخصیت کوش ابتدای داستان آمده است که کوش، کتابی گرامی‌تر از نامه خسروان نخوانده و شب و روز به خواندن آن ممارست داشت (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۶۹).

اما از میان این علوم، ارتباط هر دو با علوم غریبه، برجستگی بیشتری دارد. کتابی در علوم غریبه از «علامه محمود دهدار» (درگذشته ۹۹۷ ه.ق) با عنوان «مجموعه طلسم اسکندر ذوالقرنین، کشف الصناعات و زبد الالواح» معروف است. نام این کتاب، ارتباط اسکندر را با علوم غریبه نشان می‌دهد. تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که علوم غریبه از جمله طلسمات، طی جهانگشایی‌های اسکندر از یونان به ایران آورده شده و از میراث یونانی- اسکندرانی بوده است (ر.ک: کریمی زنجانی اصل و کرباسیان، ۱۳۹۹، ج ۶). از سوی دیگر، یکی از حکیمانی که در کوش‌نامه از آن یاد شده، بلیناس است. این حکیم رومی، کتابی به نام «علل» دارد که به عنوان پیشکش به کوش، ابتدای داستان داده می‌شود. با توجه به تحقیقات انجام‌شده، بلیناس، کیمیاگر و صاحب طلسم روزگار هلنی (۹۷۵ م) و یکی از مشهورترین و در عین حال تاریخی‌ترین و تأثیرگذارترین چهره‌های کیمیاگری و علوم غریبه در روزگار اسلامی است که در علوم غریبه تبحر داشته است (ر.ک: همان، ۱۳۹۸،

ج۲). حال یکی از علومی که پیر خردمند به پیل‌دندان می‌آموزد، طلسمات و علم نجوم است و بعدها نیز کوش در آفریقا طلسمی می‌سازد (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۸۵).

وجه عرفانی

از مهم‌ترین وجوه خویشاوندی این دو شخصیت اساطیری، لحاظ داشتن وجه عرفانی در هر دو شخصیت خواهد بود. به‌ویژه این وجه درباره اسکندر تا بدانجا پیش رفت که شعرای عارف و عارفان شاعر از حد تشبیهات و استعارات مرسوم فرا رفته و از آنچه درباره اسکندر خوانده‌اند، به زبان نمادین عرفان استفاده‌ها برده‌اند (کیوانی، ۱۳۷۷، ج۸: ۳۵۴). دیدار اسکندر با سروش، به مرتبه پیغمبری رسیدن اسکندر، دیدار با خضر نبی - که در ادب عرفانی، نماد پیر و مرشد سالکان راه حق است - و پیروی کردن از وی در رفتن به ظلمات برای یافتن آب حیات و یکی دانستن اسکندر با ذوالقرنین قرآنی، جنبه‌هایی از نمود شخصیت عرفانی اسکندر در اذهان مردم دارد.

این امر در روایات افسانه‌گون اسکندر، بیش از هر چیز به ارتباط او با عوالم غیبی و جهان خدایان بازمی‌گردد که در پیوندی مشترک با روایت کوش خودنمایی خواهد کرد. چنان‌که در اقبالنامه آمده است که سروش با اسکندر دیدار می‌کند و او را از جانب خدا به پیامبری برای دعوت آدمیان به یزدان‌پرستی منتسب می‌کند (نظامی، ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۴۲).

در کوش‌نامه نیز آمده است که سروش به شکل شکاری عجیب، کوش را به سوی کاخ پیر خردمند راهنمایی می‌کند و پیر خردمند، کوش را برای دعوت خلق به ایزدپرستی می‌فرستد (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۶۳) و خود تصریح می‌دارد که:

همانا نبود آنکه دیدم شکار سروش آمد از پرده کردگار
(همان: ۶۷۰)

در بخش انتهایی روایت کوش نیز با راهنمایی سروش آسمانی - دیدار اسکندر با سروش - که به شکل گوری نمایان می‌شود، به کاخ پیری خردمند می‌رسد و آن پیر همچون خضر در داستان اسکندر، کوش را از ظلماتی که در آن گرفتار شده، بیرون می‌آورد. این وجه در شخصیت کوش در سپری کردن دوره‌های چهل‌روزه یا چهل‌ساله‌ای که کوش می‌گذراند نیز متجلی است (همان: ۶۶۴) که یادآور چله‌نشینی عرفانی است (همان: ۶۷۰). ملاقات کوش با پیر خردمند در کاخ و حرکت متعالی او در شنیدن هفت پند پیر، منازل هفتگانه عرفا را به ذهن متبادر می‌کند (همان: ۶۷۰-۶۷۳).

در روایات اساطیری مربوط به اسکندر نیز خضر به عنوان پیر و راهنمای اسکندر برای رسیدن وی به آب حیات (جاودانگی) و عبور از ظلمات مشاهده می‌شود (کیوانی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۳۵۴؛ نظامی، ۱۳۸۵: ۴۸۶-۴۹۸؛ فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۱۷). حتی در کتب تاریخی، دیدار اسکندر با برهمنان هم دیده می‌شود که با نصایح خود در موضوع ناپایداری جهان، اسکندر را از حرص و آز برحذر می‌دارند (آریان، ۱۳۹۳: ۲۹۸).

کنش‌های همسان

در بررسی خویشاوندی کوش و اسکندر اساطیری، یک سلسله کنش‌ها و رفتاری مشاهده می‌شود که روایت‌های این دو شخصیت اسطوره‌ای را بسیار به یکدیگر پیوند خواهد داد. این فعلیت‌ها که در قالب روایات نبرد و جنگ، بیش از هر چیز خودنمایی می‌کند، در دو سویه روایی به قرار زیر است:

ارتباط با فیل‌گوشان و فیل

در هر دو روایت، رویکردی همسان در نبرد با فیل مشاهده می‌شود؛ هم کوش و هم اسکندر با قبیله فیل‌گوشان جنگیده‌اند. برای نمونه «شاه [اسکندر] گفت اینها که در پیشند، کیستند؟ گفتند فیل‌گوشانند... شاه اسکندر گفت: اینها از ولایت تواند. آیین جنگ ایشان، تو بهتر دانی... پس اراقیت بفرمود تا هزار پاره قاروره نطف بیاورند و بر آتش کردند و بدیشان انداختند و آتش بدرخشید و ایشان را به هیچ نتوان کشتن الا به آتش» (افشار، ۱۳۴۳ الف: ۷۰۲-۷۰۴).

در کوش‌نامه نیز پدر پیل‌دندان که او نیز کوش نامیده می‌شود، در جست‌وجوی جمشیدیان است که به قبیله فیل‌گوشان برخورد می‌کند و با آنها می‌جنگد و پیروز می‌شود (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۲۰۲). در منظومه کوش‌نامه به پیل‌دندان، پیل‌گوش هم گفته شده است چرا که وی دندان و گوش‌هایی چون فیل داشته است:

اگر مرغ پرآن شود پیل‌گوش و گر کوش گردد همایون سروش...
(همان: ۲۶۴)

در وجه تسمیه کوش پیل‌دندان آمده است که وقتی همسر آبتین، کوش را می‌بیند، به دلیل فیل‌شکل بودن او را کوش می‌نامد. به عقیده برخی از محققان از جمله مصحح منظومه، امکان دارد صورت صحیح «گوش» باشد.

گاهی کوش و گه پیل‌دندان خواند که هر دو همی جز به پیشش نماند

دو گوشش همانند دو گوش پیل درازا و پهنا و دیده چو نیل
(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۴۱)

توصیف پیل‌دندان نزد ضحاک:

...به رزم اندرون پیل در جوشن است چو خشم آیدش، گویی از آتش است
(همان: ۲۹۵)

نکته دیگر این ویژگی مشترک، ارتباط آنان با فیل است. در متون زردشتی، جانوران به دو دسته زاده اهریمن و زاده اهورامزدا تقسیم می‌شوند. مشخصه متمایزکننده فیل با رویکرد اساطیری نسبت به دیگر حیوانات، داشتن دو بُعد اهورایی و اهریمنی توأمان است. چنان‌که در متون زردشتی آمده است که فیل تا زمانی که رام نشده، اهریمنی است؛ زیرا زاده اهریمن است و بعد از رام شدن، جنبه اهورایی پیدا می‌کند (دادگی، ۱۳۶۸: ۱۰۰؛ مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۴۳ و ۱۲۵-۱۲۶). شخصیت اصلی منظومه کوش‌نامه، شمایل و قدرت فیل را دارد و به همین دلیل پیل‌دندان یا پیل‌گوش خوانده می‌شود. وی بارها در منظومه، «اهریمن‌زاده» خطاب شده، به طوری که پدر و بعدها آبتین به دلیل فیل‌شکل بودن وی، او را فرزند اهریمن دانسته و قصد نابود کردن وی را داشته‌اند (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۲۰۲-۲۰۳). نه‌تنها در کوش‌نامه، بلکه در متون حماسی و مذهبی زردشتی، فیل، منحوس و فیل‌شکل بودن، نشانه اهریمنی شناخته می‌شده است (شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۴ و ۲۳ پیشگفتار). در بهمن‌نامه نیز آمده است که جادوگران می‌توانند خود را به شکل فیل وحشی درآورند (ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۴۱۱).

در شاهنامه فردوسی در روایت اسکندر، داستانی آمده است که در آن، ارتباط اسکندر را با جانور فیل، به صورت نمادین تبیین کرده است. داستان چنین است که پادشاه هند (کید)، ده شب متوالی خواب‌های عجیب می‌بیند. در شب اول، خواب خانه‌ای بزرگ بدون در می‌بیند که فقط دارای روزنه‌ای است. فیلی از این روزنه به راحتی داخل کاخ می‌شود، اما خرطومش در بیرون کاخ می‌ماند. خواب‌گزاران پادشاه از تعبیر خواب بازمی‌مانند، تا اینکه شخصی دانشمند به نام مهران تعبیر می‌کند که آن خانه، جهان است و فیل، شاهی ناسپاس و بیدادگر. اسکندر، سپاهی از روم و ایران به هند می‌آورد (فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۱: ۲۶۹-۲۷۱). فیل در این خواب به اسکندر تعبیر شده است:

سکندر بیارد سپاهی گران ز روم و از ایران گزیده سران

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۷۱)

نکته در اینجاست که در روایتی افسانه گونه آمده است که اسکندر، صاحب گوش‌های بزرگ بوده است؛ چندان که این عیب را می‌پوشانده است و از این راز تنها سلمانی وی اطلاع داشت (نظامی، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵).

در حدیقه سنایی غزنوی در بخش «التمشیل فی حفظ اسرار الملوک» نیز این داستان آمده است (سنایی، ۱۳۲۹: ۴۸۵). در شاهنامه نیز بارها مشبه به اسکندر در وجه قدرت و عظمت با فیل توصیف شده است (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۳۲۸ و ۳۳۸).

نبرد با سیاهان

یکی از کنش‌های مشترک اسکندر مقدونی و کوش پیل‌دندان، نبرد با سیاهان است. این نبرد، وجوه مشترکی دارد که احتمال تأثیرپذیری را قوت می‌بخشد. در اسکندرنامه نظامی، مردم مصر به تظلم‌خواهی نزد اسکندر می‌روند و از او می‌خواهند تا سیاهان را دفع کند و اسکندر از ارسطوی فرزانه که استاد و وزیر وی است، چاره‌گری می‌خواهد (نظامی، ۱۳۸۵: ۹۷-۹۹). در ادامه، اسکندر به خاور درآمده و به نبرد سیاهان می‌پردازد (همان: ۱۷۹-۱۸۰). در منظومه کوش‌نامه -که چند شخصیت به نام کوش وجود دارد- کوش ابتدای داستان با سیاهان جنگیده و پیروز شده است (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۱۶۳). در داستان اصلی که روایت کوش پیل‌دندان است و ظاهراً ارتباطی با کوش ابتدای داستان ندارد، نبرد پیل‌دندان با سیاهان شکل می‌گیرد و خبر آن به فریدون می‌رسد (همان: ۵۳۴-۵۳۵). از آنجا که فریدون بارها سیاهان را سرکوب کرده، اما باز شورش می‌کنند، با فرزندان مشورت می‌کند و در نهایت به کوش متوسل شده و او را که در غار دماوند در بند بود، رها کرده، از او دلجویی می‌کند و به نبرد با سیاهان فرستاده می‌شود (همان: ۵۴۷-۵۴۸).

نکته قابل تأمل در این بخش، استراتژی یا نیرنگ یکسانی است که هر دو شخصیت برای پیروزی با سیاهان به کار می‌بندند؛ به این صورت که هر دو برای ترساندن سیاهان، تظاهر به خوردن گوشت پخته کشتگان آنان می‌کنند و بدین طریق ترس در دل سیاهان می‌اندازند و باعث شکست آنان می‌شوند (نظامی، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۹ و ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۵۷۵).

شهرسازی

هر دو قهرمان بعد از جنگ با سیاهان و پیروزی، به مردم و سپاهیان‌شان، زر و گنج

می‌دهند (نظامی، ۱۳۸۵: ۱۳۳ و ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۵۷۹). کوش از آن گنج‌ها برمی‌دارد و از آن در باختر (مصر) برای در امان بودن مردمان، شهری می‌سازد (همان: ۵۷۹-۵۸۰). با نیکی‌هایی که می‌کند، مردم او را دوست می‌گیرند (همان: ۵۸۱). در روایت اسکندر نیز چنین وجهی ملاحظه می‌شود و او به مصر آمده و به آیین خود، کار آن شهر را ساخت و در هر منزلی عمارتی ساخت (نظامی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). «و شهرهایی را برپا ساخت از جمله دوازده شهر به نام اسکندریه در نقاطی مانند اصفهان، خراسان و بابل بنا کرد (طبری ۵۷۸/۱؛ مسعودی، ۳۱۹/۱؛ ابن اثیر، ۲۸۸/۱؛ حمزه، ۴۰)» (کیوانی، ۱۳۷۷، ج: ۸: ۳۵۳ و لمب و هروودت، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

در کوش‌نامه آنجا که چهره مثبت کوش دیده می‌شود، اشاره به شهرسازی وی دیده می‌شود که پس از رهاسازی از بند و در واقع پیش از دفع سیاهان بجه و نویی، چند شهر در کوه طارق می‌سازد (ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۵۷۰) و حتی پس از نبرد و پیروزی نیز به آبادسازی و ساختن شهر می‌پردازد (همان: ۵۸۰). در آخر داستان پس از دیدار کوش با پیر خردمند و به راه راست رفتن وی، بار دیگر چارطاقی نزدیک شهر ارم می‌سازد (همان: ۶۸۳-۶۸۴) و همچنین شهری به نام قرنطه (همان: ۶۷۵). نکته مشترک هر دو در این است که هر دو، شهری را به نام خود ساخته‌اند چون اسکندریه (افشار، ۱۳۴۳: ب: ۱۶۱) و کوشان به دست کوش (ایرانشاه، ۱۳۷۷: ۴۹۹-۵۰۰).

تمرد از باج‌دهی

نکته قابل تأمل دیگر این است که هر دو قهرمان داستانی، پس از پیروزی در جنگ با سیاهان و دقیقاً زمانی که هر دو در مصر بوده‌اند، مغرورانه از دادن خراج به پادشاه ایران سرپیچی می‌کنند و همین اسباب جنگ می‌شود (نظامی، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۳۸). در حکایت آمدن رسول دارا به دربار اسکندر و خواستن خایه‌های زرین به عنوان خراج و باج، «اسکندر گفت: آن مرغ که آن بیضه می‌نهد، پرید» (افشار، ۱۳۴۳: الف: ۲۵). «پیش از اسکندر، شاهان یونانی، خراج‌گزار دربار ایران بودند (یعقوبی، ۱۱۵/۱). اما اسکندر از پرداخت خراج مرسوم شانه خالی می‌کرد و چون مکاتبات و تهدیدهای لفظی میان دارا و او سودی نبخشید، آتش جنگ میان آن دو در گرفت... (طبری، ۵۷۴/۱)» (کیوانی، ۱۳۷۷، ج: ۸: ۳۵۲). در کوش‌نامه نیز همین صورت تمرد مشاهده می‌شود. کوش زمانی که به غرور شاهی رسید، با خود گفت:

چرا بود باید همی زیر دست بدین لشکر و گنج و جای نشست..

چو اندیشه در مغز او شد دراز به ایران نیامد دگر ساو و باز
(ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۵۸۴-۵۸۳)

اسارت و کشتار بزرگان ایرانی

یکی دیگر از کنش‌های مشترک اسکندر و کوش، به اسارت گرفتن و کشتن بزرگان ایرانی است. «اسکندر چون بر ایران استیلا یافت، آغاز زشت‌کاری نهاد و از بزرگان ایران، هفت‌هزار تن را به اسارت گرفت و هر روز ۲۱ تن از آنان را به قتل می‌رساند (حمزه، ۳۹) و نژاد شاهی و مغان و بزرگان ایران‌شهر را بکشت (بندهش، ۱۴۰) و کتاب‌های دینی را به دریا افکند («شهرستان‌ها» بند ۵)» (کیوانی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۳۵۲) و در اخبار متواتر آمده که «او [اسکندر] بسیاری از دستوران و داوران و هیربدان و موبدان و دین‌برداران و افزامندان (متخصصان) و دانایان ایران‌شهر را بکشت و...» (ژینیو، ۱۳۹۹: ۴۱-۴۲؛ بهار، ۱۳۹۵: ۳۰۰).

در کوش‌نامه نیز آمده است که پس از آنکه کوش بر سیاهان نوبی پیروز شد، سرکشی آغاز کرد و بزرگان ایرانی را که فریدون نزد کوش فرستاده بود، اسیر کرد و اجازه نداد به ایران بازگردند. یکی از بزرگان از کوش می‌خواهد که اجازه دهد به ایران بازگردند و در آنجا اشاره می‌کند که بسیاری از بزرگان ایران در این اسارت کشته شدند (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۵۹۲) و زمانی که فریدون از ایرانیان بازگشته، احوال کوش را می‌پرسد:

یکی گفت کای شاه با فر و داد دبیرانت را بندها برنهاد
(همان: ۵۹۴)

و کوش دستور می‌دهد دبیران ایرانی را بکشند.

بفرمود تا پس دبیران شاه به زندان بکشتندشان بی‌گناه
(همان: ۵۹۷)

جست‌وجوی آب حیات و جاودانگی

در روایت‌های اساطیری مشهور اسکندر که در متون ادبی فارسی نمود زیادی پیدا کرده است، تجلی بن‌مایه میل به جاودانگی است که نمود آن در داستان اسکندر به شکل طلب آب حیات آمده است. فردوسی را می‌توان نخستین شاعر ادب فارسی دانست که به سفر افسانه‌ای اسکندر به سرزمین تاریکی و جست‌وجوی آب حیوان (آب حیات) به راهنمایی خضر پرداخته است. در این داستان اسطوره‌ای، راه اسکندر و خضر از هم جدا می‌شود و اسکندر به آب جاودانگی نمی‌رسد؛ اما خضر از آب حیوان می‌نوشد و

جاودانه می‌شود (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۱۷). پس از فردوسی، نظامی گنجوی در بخش شرفنامه از داستان اسکندرنامه خود، داستان آب حیات را با سه روایت متفاوت بیان می‌کند: روایت اول با اندک تفاوت، همان روایت شاهنامه است. در روایت دوم (رومی)، خضر با الیاس همراه است و در روایت سوم (تازی)، خضر و الیاس پس از نوشیدن آب حیوان و جاودانه شدن، یکی به سوی دریا و دیگری به سوی دشت روانه می‌شود؛ اما اسکندر، چهل روز و شب به دنبال چشمه موعود می‌گردد و در آخر ناکام می‌ماند (نظامی، ۱۳۸۵: ۴۸۶-۴۹۸). طبری و ثعلبی هم به رفتن ذوالقرنین و خضر به طلب آب حیات اشاره کرده‌اند که در آن روایت نیز خضر، موفق به نوشیدن و تن‌شویی در آب حیات و در نتیجه جاودانگی می‌شود؛ اما ذوالقرنین راه را گم می‌کند و به آب حیات نمی‌رسد (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۵۶؛ ثقفی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۷۴۴؛ ثعلبی، ۱۴۰۱ق: ۳۶۷-۳۷۰). به نظر می‌رسد که این روایت تحت تأثیر قصه ذوالقرنین در قرآن بوده است که بعدها به دلیل یکی دانستن ذوالقرنین و اسکندر، این داستان به اسکندر منسوب شده و در متون ادبی و عرفانی تکرار شده باشد.

از سوی دیگر، پیل‌دندان پس از تنبیه و ایزدپرست شدن، در بیابان برکه‌ای عجیب می‌بیند که آب آن، بیماران مصروع را شفا می‌داد. مصروعان ابتدا مانند مردگان روی آب می‌آمدند؛ اما زمانی که آنان را بیرون کشیدند، زنده و سالم شدند. کوش دستور می‌دهد با نامش در آنجا حوضی بسازند تا بیماران مصروع برای شفا به آنجا روند. بعدها سلیمان نبی به این آب می‌رسد و دستور می‌دهد دور آن را دیوار بکشند. به نظر می‌رسد که این آب، جای‌گشت‌شده آب حیات در داستان اسکندر باشد که اسکندر و خضر نبی در جست‌وجوی آن بودند (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۶۸۲). نکته جالب آن است که در باورهای عامیانه گفته شده که اگر تکه‌ای از عاج فیل را بر گردن کودکی که بیماری صرع دارد بیاویزند، از حمله صرع در امان خواهد بود (عبدالهی، ۱۳۸۱: ۷۲۴) و یا آنکه از زهره خشک‌شده فیل، برای درمان دل‌درد استفاده می‌شده است (طبری، ۱۳۷۱: ۱۹۶).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با رویکرد فرانسوی - که به تأثیر و تأثر آثار ادبی ملت‌ها بر یکدیگر می‌پردازد - به بررسی تطبیقی شخصیت و خویشکاری کوش پیل‌دندان در منظومه

کوش‌نامه و روایات افسانه‌گونه منسوب به اسکندر مقدونی در متون تاریخی و ادبی پرداخته شده است. مفروض این پژوهش در ابتدا این بود که یکی از این دو روایت در بستر زمانی از دیگری الهام گرفته و یکی از این دو، در قامت پیش‌متن بر دیگری عمل کرده است. اما پس از بررسی‌های به‌عمل‌آمده و تحلیل گستره شکل‌گیری این دو روایت در سیاق هم‌زمانی این فرض را تثبیت کرد که این دو داستان در بستر شکل‌گیری خود، بر یکدیگر تأثیر و تأثرات دوسویه داشته‌اند و عملاً شخصیت اسکندر در مسیر تکوین و تکامل خود در متون متعدد، توانسته است برخی شاخص‌ها و نشانه‌های روایت خود را از داستان کوش اقتباس کرده و در مقابل روایت کوش‌نامه در بسیاری از مواضع، از داده‌ها و ویژگی‌های روایت اسکندر بهره برده است.

در این بررسی، هم‌پوشانی و تشابه روایت‌ها در بخش‌های زایش و کودکی این دو شخصیت، تشابه اسمی، رفتارها و کنش‌های مشترک، ویژگی‌های فیزیکی مشابه، دوگانگی شخصیتی، نبرد با استراژدی یکسان و... دلالت بر این حقیقت دارد که عملاً هر دو داستان در شکل‌گیری و ساختارمند شدن به یکدیگر رجوع داشته است. به‌ویژه این مسئله را در مقوله‌های زایش و کنش و شخصیت‌پردازی می‌توان مورد توجه قرار داد. علاوه بر این تشابهات، آنچه این احتمال را تقویت می‌کند، فقدان خاستگاه داستان کوش‌نامه در متون باستانی و پهلوی و همچنین زمان نظم این منظومه است که مصادف است با اوج رواج داستان اسکندر در ایران. این فرض تقویت می‌شود که درصد بهره‌گیری داستان کوش از جریان روایت‌های مرسوم اسکندر در آن دوران، به مراتب بیشتر از سویه مقابل آن است؛ زیرا داستان اسکندر در آن دوران، مورد توجه بسیاری از شاعران و نویسندگان قرار گرفته و بازتاب آن را در اسکندرنامه‌ها و متون ادب عامیانه می‌توان دید. پس در نگاه کلی می‌توان حکم کرد که بخش مهمی از بدنه روایت کوش‌نامه، تجلی و دگردیسی شخصیت داستانی اسکندری است که در بدنه تاریخ ادبیات آن دوران به صورت شفاهی و مکتوب جاری بوده است.

می‌توان تاحدودی شخصیت کوش به عنوان قهرمانی ایرانی را بازآفرینی و اقتباسی از شخصیت اسکندر غیر ایرانی دانست و روایت آن را دگردیسی‌گزینشی از مجموعه‌ای از داده‌های منتشر در ادب عامه و روایات مکتوب اسکندر تلقی کرد. این دگردیسی در نگاه نخست از وجه تاریخی به وجه اساطیری صورت پذیرفته است که در بررسی مقایسه‌ای

این نتیجه حاصل شد که اسکندر به عنوان پیش‌متن کوش، اساساً از سیاق شخصیت تاریخی عبور کرده و به شخصیت اسطوره‌ای با سازوکارهای آن مبدل شده و این سیر از نظام اسطوره‌ای به شکلی دیگر از روایت‌های اساطیری صورت پذیرفته است.

پی‌نوشت

۱. به گفته هارولد لمب، پلوتارک بیش از اسناد تاریخی به نیروی تخیل خود توجه داشته است.
۲. عقاب، نماد یا نشان فرۀ کیانی است؛ چنان‌که در دورۀ هخامنشی روی بیرق پادشاهان، اشکال عقاب دیده می‌شود (ایرانی و خزایی، ۱۳۹۶: ۲۳).
۳. به معنی دوستدار کوروش است.
۴. چنان‌که صورت برعکس آن را در ترکیب «سام نریمان» می‌بینیم. برخی از محققان عقیده دارند که «نریمان» در ترکیب «سام نریمان» شخصیت مستقل نبوده است؛ بلکه صفت سام بوده که بعدها به اشتباه اضافه بنؤ دانسته شده و نام پدر سام گفته شده است.
۵. علاوه بر کوش‌نامه (ایران‌شاه، ۱۳۷۷: ۴۰۶ و ۴۹۷)، در منابع قرآنی نیز کنعان را فرزند کوش دانسته‌اند که نسب آن به حام بن نوح می‌رسد (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵: ۸۱؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳: ۴۳). در کوش‌نامه آمده است که کنعان، دو پسر داشت؛ یکی به نام کوش، دیگری را در بیابان رها کرد و مردی به نام نمر، او را بزرگ کرد و در روایتی دیگر در بیابان، ماده پلنگی به او شیر داد (نمر=پلنگ).
۶. بن‌مایۀ عاشق شدن بر دختر خود و کشتن وی، چندبار در طول داستان اتفاق می‌افتد.
۷. بی‌احترامی اسکندر به استادش در نامه‌ای که به وی نوشته است، دیده می‌شود (لمب و هرودوت، ۱۳۹۴: ۱۳۳).
۸. شامل چهار کتاب در دانش پزشکی و پنج کتاب در داستان شاهان روم: پادشاهی افریقیس و پدرش ابرهه، داستان دقینوس، داستان پلاطس، گفتار در شاهی اسطیناس و داستان اسکندر خاور.

منابع

- آریان، لوسیوس فلاویوس (۱۳۸۸) لشکرکشی اسکندر، ترجمه محسن خادم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۹۳) لشکرکشی اسکندر به ایران، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
- آرمین، سیدابراهیم و خدیجه بهرامی رهنما (۱۳۹۱) «تطبیق شخصیت‌های حماسی انه اید ویرژیل با شاهنامه فردوسی»، نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، پیاپی ۲۱، بهار، صص ۱-۲۰.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۵) تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت.
- الهی، حسین (۱۳۷۸) اسکندر مقدونی بچه تباه تاریخ، مشهد، تابران.
- افشار، ایرج (۱۳۴۳ الف) اسکندرنامه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- (۱۳۴۳ ب) «حدیث اسکندر»، نشریه یغما، شماره ۱۹۲، صص ۱۵۹-۱۶۵.
- الخطیب، حسام (۱۹۹۹) آفاق الادب المقارن عربیا و عالمیا، دمشق، دارالفکر.
- الله‌یاری، عادل (۱۴۰۱) «اسکندر مقدونی و خاطره تاریخی کوروش بزرگ»، فصلنامه علمی-تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، شماره ۵۴، پیاپی ۱۴۴، تابستان، صص ۱۵-۳۷.
- امیدسالار، محمود (۱۳۷۷) نشریه ایرانشناسی، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان، صص ۷۳۴-۷۴۴.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹) «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران، ادبیات تطبیقی»، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره اول، پیاپی ۲، صص ۶-۳۸.
- ایرانمنش، زهرا (۱۴۰۱) «مقایسه تطبیقی شخصیت‌های اساطیری جمشید و اوزیرس»، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، پیاپی ۷۸، آبان ماه.
- ایران‌شاه/ ایران‌شان بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰) بهمن‌نامه، به کوشش رحیم عقیقی، تهران، علمی و فرهنگی.
- (۱۳۷۷) کوش‌نامه، به کوشش جلال متینی، تهران، علمی.
- ایرانی ارباطی، غزاله و محمد خزایی (۱۳۹۶) «نمادهای جانوری در هنر ساسانی»، فصلنامه علمی-پژوهشی نگره، شماره ۴۳، صص ۱۹-۲۹.
- بویس، مری (۱۳۹۵) زردشتیان، به باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران مروارید.
- بهار، مهرداد (۱۳۵۲) اساطیر ایران، تهران.
- (۱۳۷۴) جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز.
- (۱۳۸۰) بندهش، تهران، توس.
- (۱۳۹۵) پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم)، تهران، آگه.
- پلوتارک (۱۳۴۶) حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، ج سوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۰) ایران باستان، ج دوم، تهران، دنیای کتاب.

- (۱۳۹۱) تاریخ ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)، جلد دوم، تهران، نگاه.
- تفضلی احمد (۱۳۸۹) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، سخن.
- (۱۳۹۱) مینوی خرد، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، توس.
- ثعلبی، احمد (۱۴۰۱/ق/۱۹۸۱م) عرائس المجالس، بیروت.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۵) الغارات، به کوشش جلال‌الدین محدث رموی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- حسنی رنجبر، احمد (۱۳۸۸) «بررسی مقایسه‌ای داستان اسکندر در شاهنامه با داستان ذوالقرنین در قرآن مجید»، نشریه مطالعات نقد ادبی، دوره ۴، شماره ۱۴.
- دورانت، ویل (۱۳۷۰) تاریخ تمدن، جلد دوم، ترجمه امیرحسین آریان‌پور و دیگران، تهران، امیرکبیر.
- رابینسون، چارلز الکساندر (۱۳۷۰) تاریخ باستان (از دوران پیش از تاریخ تا مرگ یوسی نیانوس)، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی.
- رضایی، مریم (۱۳۹۳) دینکرد چهارم، تهران، علمی.
- رمضان کیایی، محمد حسین و ایمان منصوب بصیری (۱۳۸۸) تطبیق شخصیت‌های اساطیری انثید و شاهنامه، نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان، پاییز، شماره ۵۴.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۹۹) ارداویراف‌نامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، معین.
- ستاری، جلال (۱۳۸۴) پژوهشی در اسطوره گیلگمش و افسانه اسکندر، تهران، مرکز.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۲۹) حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، سپهر.
- شبرنگ‌نامه (۱۳۹۵) بی‌نام، به کوشش ابوالفضل خطیبی، گابریله وان دن برگ، تهران، بنیاد موقوفات ایرج افشار با همکاری انتشارات سخن.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰) «ملاحظات درباره داستان اسکندر مقدونی و اسکندرنامه های فردوسی و نظامی»، ایران‌شناسی، شماره ۱۱، پاییز، صص ۴۶۹-۴۸۱.
- (۱۳۸۳) حماسه‌سرایی در ایران، تهران، فردوس.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵/ق/۱۹۹۵م) تاریخ طبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی المطبوعات.
- طبری، محمد بن ایوب الحاسب (۱۳۷۱) تحفه الغرایب، تصحیح جلال متینی، تهران، معین.
- طرسوسی، ابوطاهر محمد (۱۳۴۴) داراب‌نامه، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- (۱۳۸۹) داراب‌نامه، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، علمی و فرهنگی.
- عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱) فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی، ج دوم، تهران، پژوهنده.
- عفیفی، رحیم (۱۳۹۱) ارداویراف‌نامه، تهران، توس.

- غنیمی هلال، محمد (۱۹۸۷م) الادب المقارن، چاپ سیزدهم، بیروت، دارالعودة.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴) شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق، دوره چهار جلدی، تهران، سخن.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۹۲) «نقد و تحلیل کتاب پیکرگردانی در اساطیر»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی سال سیزدهم شماره ۲۶، صص ۵۷-۸۲.
- کارل، گریمرگ (۱۳۶۹) تاریخ بزرگ جهان، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، جلد دوم، تهران، یزدان.
- کاملی، فاطمه (۱۴۰۰) «سیمای اسکندر مقدونی در تاریخ های ملی ایران با تکیه بر مسئله نسب اسکندر»، ماهنامه آفاق علوی انسانی، سال پنجم، شماره ۵۰، خرداد ماه، صص ۱-۱۷.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۱۷) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر.
- کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۹۸) دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل بلیناس:
- <https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&opi=89978449&url=https://www.cgie.org.ir/fa/article/239370/%25D8%25A8%25D9%2584%25DB%258C%25D9%2586%25D8%25A7%25D8%25B3&ved=2ahUKEwjpxa-ZslyJAXvIhP0HHZsVPKEQFnoECBQQAQ&usg=AOvVaw2jLWkZjKj4djePgprNRz5>.
- کریمی زنجانی اصل، محمد و ملیحه کرباسیان (۱۳۹۹) دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل طلسم، ج- میراث یونانی- اسکندرانی، سایت دایرة المعارف بزرگ اسلامی:
- <https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&opi=89978449&url=https://www.cgie.org.ir/fa/article/258061/%25D8%25B7%25D9%2584%25D8%25B3%25D9%2585&ved=2ahUKEwiJ97v9xYuJAXWX9QIHHXjjDpgQFnoECBUQAQ&usg=AOvVaw3KY027S5wIH8nubyvhPrty>.
- کفافی، محمدعبدالسلام (۱۳۸۹) ادبیات تطبیقی: پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، به نشر (وابسته به آستان قدس رضوی).
- کوروچی کویاجی، جهانگیر (۱۳۷۱) پژوهش هایی در شاهنامه، ترجمه جلیل دوستخواه، اصفهان، زنده رود.
- کیوانی، مجدالدین (۱۳۷۷) دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸، ذیل اسکندر، سایت دایرة المعارف بزرگ اسلامی:
- https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&opi=89978449&url=https://www.cgie.org.ir/fa/article/230310/%25D8%25A7%25D8%25B3%25DA%25A9%25D9%2586%25D8%25AF%25D8%25B1&ved=2ahUKEwjRqNfsxluJAXVHgf0HHSY7BEgQFnoECBQQAQ&usg=AOvVaw2u3KN4wYkbcpRvpyjiyh_Z.
- گازرانی، ساقی (۱۳۹۹) کوش پیل دندان خلق یک ضدقهرمان، تهران، مرکز.
- گرچی، مصطفی و حسین محمدی مبارز (۱۳۹۳) «بررسی تطبیقی دو شخصیت اسطوره ای تاریخی کیخسرو و ذوالقرنین»، نشریه ادب پژوهی، دوره ۸، شماره ۲۷، پیاپی ۲۷، فروردین ماه، صص ۶۹-۸۸.

لمب، هارولد و هرودوت (۱۳۸۶) قدم به قدم با اسکندر در کشور ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، گلرین.

----- (۱۳۹۴) اسکندر مقدونی، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران، پر.

محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۸۹) «ادبیات تطبیقی، جایگاه و ضرورت‌ها»، مجله علمی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی (فصلنامه)، دوره ۶، شماره ۱۴، پیاپی ۱۴، خردادماه، صص ۸۱-۱۰۲.

مشکور، محمدجواد (۱۳۲۵) گفتاری درباره دینکرد: مشتمل بر بخش‌های دینکرد، تاریخ اوستا و ادبیات پهلوی، بی‌جا.

منوچهر خان حکیم (۱۳۲۷) اسکندرنامه، تهران، کتابفروشی و چاپخانه علی‌اکبر علمی.

مینوی خرد (۱۳۵۴) ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، توس.

نظامی‌گنجوی (۱۳۸۵) شرفنامه، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران، افکار.

----- (۱۳۸۷) اقبالنامه، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران، افکار.

نظری‌منظم، هادی (۱۳۸۹) «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، بهار، صص ۲۲۱-۲۳۷.

یوست، فرانسوا (۱۳۸۷) فلسفه و نظریه‌ای جدید در ادبیات، ترجمه علیرضا انوشیروانی، ادبیات تطبیقی جیرفت، شماره ۸، صص ۳۷-۵۶.

Alter, Stephen (2004) Eiephans, A Portrit of the Indian elephant. Orlando: Harcourt.

Diodorus of Sicily (1968) The Libraty of Histry, translation By: C. H. Oldfather, Vol. 1-2, Cambridge (Mass)& London: The Loeb Classical Library.

Quintus Qurtius Rufus (1976) History Of Alexander the Great of Macedon, translated by: J. C. Rolfe, Cambridge (Mass)& London: The Loeb Classical Library.

Strabonn (1966) The Geography of Strabon, translated by: H.L. Jones, Cambridge (Mass) & London: The Loeb Classical Library.